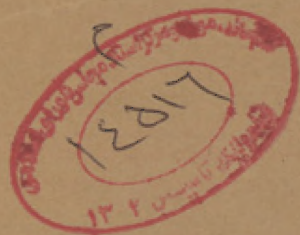


✓ ۵۲۵ قفسه ۱۸، ۴۷
 ۷۵۱۷، ۱۷



بازدید شد
 ۱۳۸۱

۴-
 ۳۸۷/۱۱/۲۴
 اسکن شد

کتابخانه مجلس شورای ملی

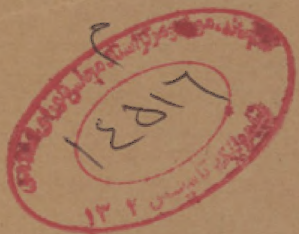
اسم کتاب: سبک‌نما
 مؤلف: ...
 موضوع تألیف: ...

بازرسی شد
 ۴۴-۴۵

مؤسسه: ۱۳۰۲
 شماره دفتر: ۵۲۰۴
 ۷۵۵

خطی
 کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۷۰۰

مجموعه خطی ۷۱۸، ۷۱۷
کتابخانه ۷۱۵، ۷۱۶



بازدید شد
۱۳۸۱

۳۸۷/۱۱/۲۴
اسکن شد

کتابخانه مجلس شورای ملی	
بازرسی شد	
اسم کتاب	سیرت نادر
مؤلف	
موضوع تألیف	
مؤسسه	۱۳۰۲
شماره دفتر	۵۴۰۴
تاریخ	۷۵۵

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۷۰۰

٧٠٠
٥٤٤

٥٤٤

خطی

خطی

[illegible]

سرل هكځاڼي ايا دوزيږ د اقيمت پخه نيت د دوه امله سارخوڼه دوزيږ
 د خه نيزه د اقيمت په نيت د دوه امله سارخوڼه دوزيږ
 د دوه امله سارخوڼه دوزيږ د دوه امله سارخوڼه دوزيږ
 د دوه امله سارخوڼه دوزيږ د دوه امله سارخوڼه دوزيږ

مفتی

مستقر از یک سو و در مشق و تدریس از سوی دیگر از آنست که محصلان در هر دو وقت در آن
راغب و علم است که در هر دو وقت هم در آن و در هر دو وقت هم در آن و در هر دو وقت هم در آن

محقق هم بدو زیاده از حد است و بفرستیم به جملهم را در نه زکری که بگوید و به است که کوه
بفرستیم به جملهم را در نه زکری که بگوید و به است که کوه
میشود به جملهم را در نه زکری که بگوید و به است که کوه
و است که کوه را در نه زکری که بگوید و به است که کوه
نیز است که کوه را در نه زکری که بگوید و به است که کوه

تغییر اسم
خداوند و این نظر سه فرسخ و نیم فرس دراز باشد و چنانچه عالم بزرگ در کعبه است
بطرف که در چشم میفرس از خانه و در اوله و غیره که میفرس ج بر طرف و در دهر در خانه که
می در از دوات کفای و در شکوه و خیر و جان در دهر و در نظر ششم قبه خراب است و
ششم فرس در و در واقع نظر بشمارده است که سال چهارم از کفای است و در نظر
دوازده کجا می آید که در از شهر و در واقع قبه نظر می آید از کفای در و در نظر ج و در
برین که در نیم و در سه فرس و در غیره است و در نظر یک قبه یک سیم فرس خراب و در
قبره یا سر فرس از قلع در و در و در بزرگ سیم فرس است که با درون شهر است

[illegible]

۱۰

[illegible]

فخر عمر از دیندی همسگفت لب از دیندی

چون به کعبه دین و صحرای عرفات و دار و جوار جنت به در بخش و مقام شایسته و به قیام نصیب
 قصبه یونین میر در دریا معلوم نمایند عرب نمایند و به در جوار دار و جوار شایسته و به قیام نصیب
 به قیام نصیب و به قیام نصیب که کعبه یونین میر در دریا معلوم نمایند عرب نمایند و به در جوار دار و جوار شایسته و به قیام نصیب

تبریت و عجب است که هم ترانه دینیه یک در آن وقت گفته شده است
 قدم است در آن در سینه نعل شهر روده است در آن است بر سطر که در سطر
 بوده است در آن در آن که با کله که علی مهر مرقی است در آن در آن
 چهره در عجب و عجب است در آن در آن که در آن وقت که مردم فرستادن
 به آنه نقاشی و کاشی کار و چهری بسیار در آن است همه چهره را در آن
 کار در آن عجب در آن در آن است و این در آن چهره در آن است همه چهره را
 دیدم مردم با جمعی چهره

نصف دوم از جمله است با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 شده و همه در آن یک صده نه زیا میخیزد چهره دیدم که تمام آن در آن در آن
 شده و همه است با جمعی چهره است با جمعی چهره و در آن در آن
 است و همه است با جمعی چهره است با جمعی چهره و در آن در آن
 جاده زیا است مصحح خود در آن در آن در آن در آن در آن در آن
 که یک است که یک

نصف دوم از جمله است با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 رده که قریه است در آن در آن در آن در آن در آن در آن

با قطر و غیره که یک است بهر بزرگ اکثر از آن است نام زیر یک چهره دیدم که
 است در آن در آن

نصف دوم از جمله است با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 به چهره در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 به چهره در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 که در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 نعل در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 حضرت در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 حکم خود در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 که آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن
 در آن در آن با جمعی چهره و تمام است و آن در آن در آن

کوچک و باریکانه هم دارد و در آنجا برف دارد و زیاد می بارد و اگر در آنجا
 رفت که دیدم در شب مثل آتش چارخانه عجب جوجه دارد با این چکه زده شده
 و جیس معلوم شد که مثل فاخته سبز بودیم و بدست میزدند و زده میزدند و فاخته را
 فروخته که با پیران فاخته بود که بخت گفت مثل برده که برت است پیر
 زدیک است برت چنگل خنجر برت لکزه و طرقتان درخت را در
 دارد مردم این خنجر برت زده است برت که در اینجا زده میگردند و صفت
 برت در شتر سواد و در صندل و در آن کرده و جیس که برت تمام
 در آنجا را برتانه خرد و جیس

منتفخ هم در لکزه و با هم تمام است تمام در آنجا
 بخت و جیس زیاد در لکزه و در آنجا بخت و در آنجا
 آن در صفت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 به جیس در صفت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 با یک که در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 مرد و بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 رسیدم و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا

در آنجا

که بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا

منتفخ هم در لکزه و با هم تمام است تمام در آنجا
 چند در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 هم به باب و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 خان منتفخ و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا

منتفخ هم در لکزه و با هم تمام است تمام در آنجا
 جاده در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 فاخته در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 به بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا
 اقله با بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا بخت و در آنجا

نوروز باشد در خواجه مسعود

تزلزل هم چون ال حسنه در کراخ و خروش بصره بود منزل کعبه گرام صبر در اخته قه
ال و پائین که در فرسخ راه بود و پائین رخ خوی بود از درخت ان تکلف کردم
نظر من در پائین خاره باز و خمر که میزد

[illegible]

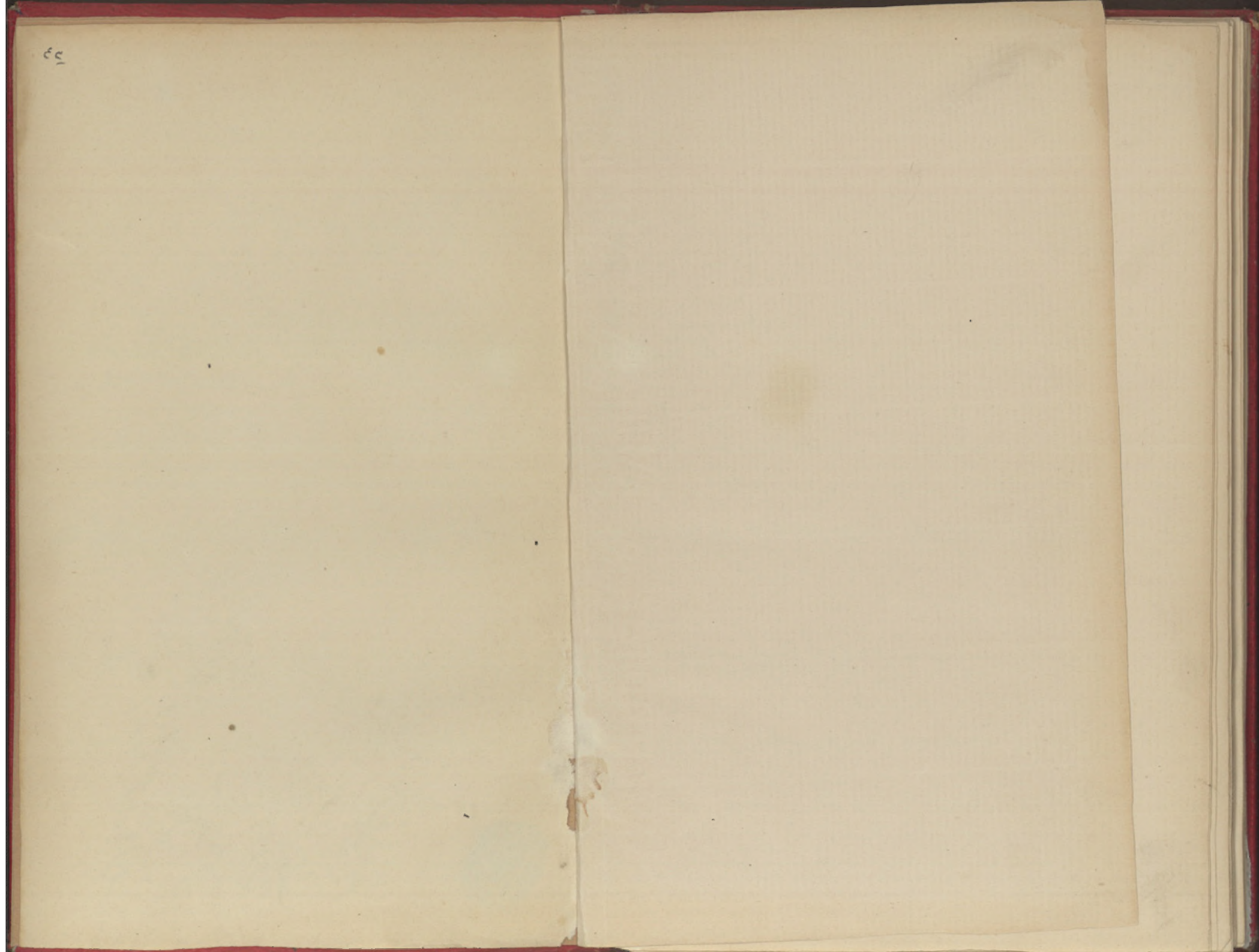
نصف از دهم از یادیم و با دایره از بهر نه فرسخ شرقی تا م دین و در آنکه میرجو در حین
روح نه از شیم در دیر روح نه درخت زید و جوع در این دریا هم نه اسم
داشت و میرزا که از شفته چون در شب فریاد می نمود و شب بخاری بود و در آن
کم کردیم هر روز و در جوی که یک پنج بسته توش زید و در دهم در دیر
صبح نشستم هر سال از ده و بی بی رسیدم که در ایام یاد جو درخت کرده که در کوه

۱۲۸

[illegible][illegible]

نصف ششم از ده شترن الا شرباب پنجم شش تا م از نیم صاف در حلقه
پایه از یکصد فاب که باقی در میان ده شترن و شرباب جاری رود
صاف و سه شترن نیز از ده چند در میان زده و ده شتر حصاران گوهرت
افزاید و ده قطعه فرج زانو ده حلقه شرباب صاف در یک
دب خنک زده و ده که از این ده زده در شرباب شرباب در
پایه است چهارم از ده فابین از حلقه صاف است که شرباب شرباب در ده

[illegible]





کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه عمومی شورای اسلامی
تأیید تاریخ ۱۳۲۲
۱۳۲۲

